



جهانی شدن و منافع ملی دکتر مهدی تقوی

مقدمه

نوشته را با تعریف علم اقتصاد شروع می‌کنم. اقتصاد، رشته‌ای از علوم اجتماعی است که تخصیص بهینه‌ی منابع (محدود) را برای ارضای نیازهای نامحدود افراد بشر بررسی و مطالعه می‌کند. در این تعریف، نیازهای همه‌ی افراد در جوامع مطرح است و اشاره‌ای به این‌که نیازهای برخی از افراد باید بر نیازهای گروه دیگر ترجیح داده شود، وجود ندارد. در سلسله‌مراتب نیازهای مازلو (Maslow)، نیازهای فیزیکی مانند غذا، مسکن، بهداشت و سپس آموزش و ... اولویت دارند؛ یعنی ابتدا باید این نیازها ارضا گردد و سپس منابع به ارضای نیازهای مرتبه‌ی بالاتر تخصیص داده شود. تخصیص منابع نمی‌تواند به گونه‌ای باشد که نیازهای یک گروه ارضا شده و نیازهای گروه دیگر ارضانگشته باقی بماند. براساس رتبه‌بندی نیازهای مازلو، نمی‌توان و نباید در مواردی که بسیاری از مردم از ارضای نیازهای فیزیکی مانند غذا و مسکن محروم می‌باشند، نیازهای رده بالاتر گروه‌های دیگر را با تخصیص منابع جامعه ارضا کرد. سالیان سال است که اقتصاددانان روش‌های دست‌یابی به ارضای نیازهای مردم و افزایش رفاه آنان را براساس شیوه‌ی تفکر خود و وابستگی به مکاتب فکری متفاوت بررسی و پیشنهاد کرده‌اند. اقتصاددانان مکتب کلاسیک معتقدند که اگر دولت مداخله نکند، دست نامرئی بازار، منافع فردی افراد در جامعه را حداکثر می‌سازد و با حداکثر شدن منافع تک‌تک افراد، منافع اجتماعی نیز حداکثر می‌شود. به نظر آنان، نظام اقتصادی که این منافع فردی و جمعی را حداکثر می‌سازد، نظام سرمایه‌داری بدون مداخله‌ی دولت است. به عقیده‌ی آنان، آزادی فعالیت‌های اقتصادی در نظام سرمایه‌داری، تخصیص بهینه‌ی منابع در جامعه را ممکن می‌سازد. مارکس در نظام سرمایه‌داری، به‌خاطر تفاوت در قدرت سرمایه و نیروی کار، استثمار مزدگیران توسط سرمایه‌داران را مطرح می‌کند. به عقیده‌ی وی، این قدرت نابرابر باعث می‌شود که سرمایه‌داران چیزی کمتر از ارزش کار کارگر که به کالا انتقال یافته را به‌شکل مزد به او پرداخت کنند، وی، مابه‌التفاوت ارزش کار انتقال‌یافته به کالا و مزد پرداختی به نیروی کار را ارزش اضافی می‌خواند و معتقد است این ارزش اضافی که باید به کارگر پرداخت شود، منبع تأمین سود سرمایه‌دار و انباشت ثروت و سرمایه است. بنابراین به‌جای نظام اقتصادی سرمایه‌داری که منافع سرمایه‌داران را حداکثر ساخته و منافع کارگران را حداکثر نمی‌سازد، مالکیت اجتماعی ابزار تولید (سرمایه) را پیشنهاد می‌کند. با حذف سرمایه‌داران، حال¹ کارگران می‌توانند خود با مدیریت ابزار تولید، منابع را به‌شکل بهینه تخصیص داده و منافع اجتماعی را حداکثر سازند.

کینز نظر اقتصاددانان کلاسیک را با این بحث که دست نامرئی کلاسیک‌ها نمی‌تواند به‌خوبی عمل کند، تحت‌عنوان "شکست بازار" به چالش می‌کشد و معتقد است که ناتوانی سرمایه‌داری در تخصیص بهینه‌ی منابع و حداکثر کردن منافع اجتماعی باید با مداخله‌ی دولت برطرف گردد. اقتصاد کینزی، جامعه‌ای را پیشنهاد می‌کند که در آن، هنگامی که شکست بازار باعث بی‌کاری و فقر گروه عظیمی از مردم می‌شود و مردم خود قادر با تأمین منابع مالی برای ارضای نیازهای اولیه‌ی خود نیستند، دولت باید از طریق بیمه‌ی بی‌کاری، سوبسید، آموزش و بهداشت مجانی به مردم کمک کند. تجویز کینز، مداخله‌ی دولت در اقتصاد برای حذف نابه‌سامانی‌های اقتصادی ایجادشده در نظام سرمایه‌داری است. براساس تجویز کینز در اروپا و به‌خصوص انگلستان، مداخله‌ی دولت

در اقتصاد باعث ایجاد مدیریت جامعه به شکلی شد که به "دولت رفاه" معروف گردید و نظام مالیاتی پیشرفته‌ای به وجود آمد که در آن، با مالیات گرفتن از سرمایه‌داران، از طریق آرایه‌ی خدمات رایگان توسط دولت و سوبسیدها، نیازهای بی‌کاران و فقرا تأمین می‌شد.

مکتب نئوکلاسیک و پول‌گرایان (نئولیبرال‌ها) دوباره بحث اقتصاد سرمایه‌داری بدون دخالت دولت را مطرح کرد. رکود اقتصادی دهه‌ی ۱۹۷۰، باعث انتخاب ریگان در ایالات متحده به ریاست جمهوری و خانم تاچر در انگلستان به نخست‌وزیری شد. این دو که نظام اقتصادی پیشنهادی نئولیبرال‌ها را برای حل مشکلات اقتصادی خود انتخاب کردند، هدف کاهش مداخله‌ی دولت در اقتصاد را در پیش گرفتند و تاچر در انگلستان اتحادیه‌های کارگری را نیز تضعیف کرد و با آزادسازی نقل و انتقال سرمایه و آزادسازی تجاری، سرعت جهانی‌شدن اقتصاد افزایش یافت.

اگرچه قبل از این تاریخ، شرکت‌های چندملیتی وجود داشتند که در کشورهای مختلف فعالیت می‌کردند اما از این تاریخ به بعد شرکت‌های جهانی به وجود آمدند که تابع قوانین هیچ کشوری نبودند و وطنی نیز نداشتند.

جهانی‌شدن، فرآیندی است که در آن اقتصادهای ملی بازتر شده و پیش‌تر تحت تأثیر اقتصاد فراملی قرار می‌گیرند. جهانی‌شدن با فرآیند بین‌المللی‌شدن که قرن‌هاست وجود دارد، تفاوت دارد.

در فرآیند بین‌المللی‌شدن اقتصادها، فعالیت اقتصاد بین‌الملل را عمدتاً می‌توان ادامه‌ی فعالیت اقتصاد ملی دانست. شرکت‌های چندملیتی یا بین‌المللی پایگاه ملی خود را حفظ می‌کنند و تابع مقررات کشور مادر یعنی کشوری که در آن ثبت شده‌اند، می‌باشند. جهانی‌شدن به وضعیتی اشاره دارد که در آن اقتصادهای ملی متمایز وجود ندارند و واحدهای اقتصادی در یک نظام فرآیندها و مبادلات بین‌المللی ادغام می‌شوند. تولید جهانی‌شدن می‌شود و در آن شرکت‌های فراملی بدون ارتباط ملی با مدیریت بین‌المللی جایگزین شرکت‌های چندملیتی می‌گردند. نظام اقتصاد بین‌المللی مستقل و خودمختار می‌شود و تنها در سطح بین‌المللی قابل کنترل می‌باشد.

حرکت به سوی جهانی‌شدن با آزادی ورود و خروج سرمایه، آزادی تجارت (کاهش تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری)، آزادسازی بازارهای مالی، کاهش مداخله‌ی دولت در اقتصاد (مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی) صورت می‌گیرد. این سیاست تعدیلی سیاستی است که صندوق بین‌المللی پول و خواهر دوقلوی آن بانک جهانی برای بهبود وضعیت در کشورهای توسعه‌نیافته تجویز می‌کنند.

ادغام اقتصادها در یک اقتصاد جهانی و آزادسازی تجارت، رقابت بین واحدهای تولیدی را افزایش می‌دهد، تجارت آزاد باعث می‌شود که بنگاه‌هایی که کارا تر می‌باشند- یعنی کالا را با هزینه‌ی پایین‌تر تولید می‌کنند و در تولید کالا نسبت به دیگران مزیت مطلق یا نسبی دارند- بتوانند در بازار دوام آورند.

برای افزایش قدرت رقابت بنگاه‌های داخل و کاهش هزینه‌ی تولید آنها باید دولت‌ها نرخ تورم را کاهش دهند. چون تورم بیش‌تر ناشی از کسر بودجه‌ی دولت‌هاست، آنها باید با کاهش هزینه‌های خود، کسری بودجه را کاهش دهند. کاهش هزینه‌ی دولت به معنای کاهش هزینه‌های اجتماعی کینزی در کشورها می‌باشد. سوبسیدها باید کاهش یابد، بیمارستان‌ها و مدارس و دانشگاه‌های دولتی به بخش خصوصی سودجو واگذار گردد؛ و آنان که توانایی پرداخت هزینه‌ی خرید کالاهای اساسی و آموزش و بهداشت را ندارند، باید چنین کالایی را مصرف نکنند. منابع باید به شکلی در اقتصاد ملی تخصیص داده شود که نیازهای افرادی را ارضا کند که قادر به پرداخت برای ارضای نیاز خود می‌باشند. آنها که از پرداخت بهای کالا و خدمات ناتوانند، نمی‌توانند مواد غذایی، بهداشت، مسکن و آموزش مناسب داشته باشند. جامعه به دو قطب، آنان که توان پرداخت دارند و آنان که توان پرداخت ندارند، تقسیم می‌شود. اقتصاد جهانی، حاکمیت و قدرت سرمایه را افزایش داده و حاکمیت و قدرت دولت‌ها و مزد و حقوق‌بگیران را کاهش می‌دهد. سرمایه است که حرف اول را می‌زند و منافع

ملی را تعریف می‌کند، منافع ملی همان منافع سرمایه است و حداکثرشدن منافع ملی با حداکثرشدن منافع سرمایه یکسان می‌شود.

اثرات جهانی‌شدن بر اقتصادهای ملی

تحلیل سیاست‌های تعدیل از جانب صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی یا داوطلبانه از طرف حزب سیاسی حاکم در کشورهای مختلف، باعث شد که اقتصاد کینزی (نئوکلاسیک-پول‌گرا) جایگزین اقتصاد لیبرالی شود. کاهش هزینه‌ی دولت با این بهانه که کسر بودجه‌ی دولت، تورم ایجاد می‌کند و قدرت رقابت کالاهای ساخت کشور را در بازارهای بین‌المللی کاهش می‌دهد، در وهله‌ی اول هزینه‌ی اجتماعی دولت‌ها را کاهش داد. بنگاه‌ها در اقتصادهای صنعتی به‌خاطر کاهش هزینه‌ها، ماشین‌آلات را جایگزین نیروی کار کردند و کارگران تمام‌وقت و مزد بالا را کنار گذاشته و کارگران نیمه‌وقت و موقتی با مزد پایین را جایگزین آن کردند. ناراضی‌ترین کارگران همواره با تهدید انتقال واحد تولیدی به کشورهای دیگر (دامپینگ اجتماعی) روبه‌رو شد. هدف اشتغال کامل دولت‌های کینزی کنار گذاشته شد و سوبسیدها کاهش یافتند، سودها افزایش پیدا کرده و مزدها کاهش یافتند و نابرابری بین کارگران یقه‌سفید و سودبرندگان با کارگران یقه‌آبی به‌شدت افزایش یافت.

برای مثال در سال ۱۹۹۰، بیست‌درصد از فقیرترین مردم در ایالات متحده در آمریکا ۷/۳ درآمد ملی را دریافت می‌کردند که این سهم از سال ۱۹۵۴ به بعد کم‌ترین سهمی است که به این گروه رسیده است، این درحالی بود که بیست‌درصد ثروتمندترین مردم در این کشور بیش از ۵۰ درصد درآمد ملی را تصاحب می‌کردند که این موضوع نیز از سال ۱۹۵۴ سابقه نداشته است و این بالاترین سهم دو دهک پر درآمد از درآمد ملی از سال ۱۹۵۴ می‌باشد. در سال ۱۹۶۰ مدیران شرکت‌های آمریکایی، حقوقی ۴۰ برابر بیش‌تر از متوسط مزد کارگران دریافت می‌کردند که در سال ۱۹۸۸ این رقم به ۹۳ برابر رسید. در خلال دوره‌ی ۹۳-۱۹۷۹، درصد کارگران با اشتغال تمام‌وقت اما با درآمد کمتر از خط فقر، برای یک خانواده‌ی چهار نفری (۱۴۰۰۰ دلار در سال) به‌میزان پنجاه‌درصد افزایش یافت. درحالی‌که در دهه‌ی ۱۹۸۰، قیمت سهام ۴۰۰ درصد افزایش یافت. متوسط مزد هفتگی کارگران از ۳۸۷ دلار در هفته در سال ۱۹۷۹ به ۳۲۵ دلار در سال ۱۹۸۹ کاهش یافت. ۱.

در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) در سال ۱۹۹۹ بیش از ۲۵ میلیون نفر یا در حدود هفت‌درصد نیروی کار بی‌کار بودند؛ اما نرخ بی‌کاری واقعی در این کشورها بسیار بالاتر از نرخ رسمی اعلام‌شده می‌باشد. بسیاری از مشاغل ایجادشده، مشاغل نیمه‌وقت می‌باشد و شاغلان آنها زنانه هستند که شوهران آنها به کار تمام‌وقت اشتغال دارند. در کشورهای اروپایی از سال ۱۹۸۰ تاکنون صدها هزار شغل تمام‌وقت در بخش صنعت از بین رفته است؛ اما مشاغل با مزدهای پایین و مرابای اندک در حال افزایش است. سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول که آزادسازی در بازار کار را پیشنهاد می‌کنند و معتقد هستند اشتغال و مزد را باید عرضه و تقاضا تعیین‌کند، نیروی کار را نیز یک کالا در نظر می‌گیرند و فرض می‌کنند با مقررات‌زدایی بازار کار، اشتغال افزایش می‌یابد و انعطاف‌پذیری بازار کار، بی‌کاری را کاهش می‌دهد. جهانی‌شدن اقتصادها، همراه با ماشینی‌شدن بیش‌تر و انقلاب الکترونیکی، اشتغال کامل موردنظر معماران دولت رفاه بعد از جنگ را از بین برده است.

آمار درمورد جایگزینی مشاغل تمام‌وقت با نیمه‌وقت و موقت که ناشی از انعطاف‌پذیری بیش‌تر بازار کار است، در نتیجه‌ی کاهش مشاغل در صنعت و در نتیجه‌ی کاهش عضویت در اتحادیه‌های کارگری بوده است. افزایش مشاغل نیمه‌وقت باعث شده است که مزد ساعتی کارگران از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۳ در ایالات متحده کاهش یابد. افزایش این مشاغل باعث کاهش تعداد کارگران دارای بیمه‌ی بهداشت نیز شده است. در ایالات متحده، ۸۸ درصد کارگران نیمه‌وقت که تنها بخشی از سال را به‌کار اشتغال دارند، تحت پوشش بیمه‌ی درمانی نمی‌باشند. این رقم برای کارگران تمام‌وقت حدود بیست‌درصد است.

فقر و رشد جهانی شدن

علاوه بر موارد بالا، نرخ‌های مالیات نیز به افزایش فقر در جوامع صنعتی کمک کرده است. در ایالات متحده، بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۹۰، نرخ مالیات بر مزد، سی درصد افزایش یافت؛ در حالی که نرخ مالیات بر درآمد برای صاحبان درآمدهای بالا کاهش یافت. نرخ متوسط مالیات، افزایش نیافته است اما افراد با درآمد متوسط در این کشورها مالیات بیشتری می‌پردازند. اگر نرخ‌های مالیات مانند سال ۱۹۷۷ تصاعدی می‌بود، بیست درصد پردرآمدترین افراد در آمریکا نودمیلیارد دلار بیشتر مالیات می‌پرداختند. سیستم مالیاتی پیشنهادی نئولیبرال‌ها باعث شده است که انباشت سرمایه به قیمت فقیرتر شدن کارگران افزایش یابد. برای مثال، ثروت یک درصد از ثروتمندترین افراد در آمریکا از ۳۳/۸ درصد کل به ۲۷/۳ درصد در سال ۱۹۸۳ افزایش یافته است، در حالی که سهم هشتاد درصد فقیرترین افراد از کل ثروت جامعه از ۱۸/۷ درصد به ۱۶/۳ درصد کاهش یافته است.

بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲، فقر در بریتانیا سه برابر شده است و فقرا از نه درصد جمعیت به ۲۵ درصد جمعیت افزایش یافته‌اند. بین سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۷۹ درآمد ده درصد فقیرترین مردم، بیست درصد کاهش یافته است؛ در حالی که درآمد ده درصد پردرآمدترین مردم، شصت درصد افزایش داشته است. اگر کل مالیات‌ها را در نظر بگیریم ده درصد فقیرترین مردم ۴۲ درصد از درآمد خود و ده درصد پردرآمدترین مردم ۳۲ درصد از درآمد خود را به عنوان مالیات به دولت پرداخت کرده‌اند.

به طور خلاصه، جهانی شدن نابرابری‌ها را افزایش داده است و بیشتر به نفع مالکان سرمایه بوده است تا مزد و حقوق بگیران. کاهش مخارج دولت از طریق کاهش اندازه‌ی دولت و حذف سوبسیدها (مخارج رفاه اجتماعی) درآمدها را در گروه‌های درآمدی بالا افزایش و در گروه‌های درآمدی پایین کاهش داده است. به همین دلیل است که هنگام تشکیل اجلاس‌های سازمان تجارت جهانی، شاهد تظاهرات کارگران و بی‌کاران در کشورهای محل برگزاری اجلاس هستیم.

در سطح بین‌المللی هم، جهانی شدن به نفع کشورهای با اقتصاد پر قدرت و غنی و به زیان کشورهای کم‌قدرت و فقیر است. مزیت مطلق یا نسبی در تولید کالاهاست که الگوی تجارت را معین می‌کند و صادرات بیشتر و سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر است که سود را افزایش می‌دهد. کشورهایایی که در تولید کالاها، اندکی مزیت مطلق یا نسبی دارند، چه سودی از باز شدن اقتصادها و ادغام در اقتصاد جهانی می‌برند. جهانی شدن قطعاً به زیان چنین کشورهایایی می‌باشد. حداقل چنین کشورهایایی در کوتاه‌مدت با کاهش درآمد، کاهش اشتغال و نرخ‌های تورم بالا روبه‌رو خواهند شد.

برای این‌که توزیع منافع ناشی از جهانی شدن برابر باشد، باید کشورهای فقیر خود را به سطح کشورهای ثروتمند برسانند. سالیان است که حرکت اکثر این کشورها برای کاهش فاصله‌ی آنها با کشورهای صنعتی غرب، اندک بوده است. برخی از اقتصادهای ضعیف امروز مانند آرژانتین، در گذشته کشوری ثروتمند بوده‌اند؛ یعنی در برخی از کشورهایایی که فاصله‌ی درآمدی و قدرت اقتصادی آنها با کشورهای صنعتی زیاد است، نه تنها پیشرفت یا حرکتی در جهت کاهش این شکاف درآمد و قدرت اقتصاد صورت نگرفته است بلکه پسرفت اقتصادی نیز وجود داشته است.

سود بردن از فرآیند جهانی شدن نیاز به انباشت بیشتر سرمایه، افزایش هزینه‌های توسعه و تحقیق، پیشرفت تکنولوژی و بهبود بخشیدن به زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی دارد.

تا زمانی که اقتصاد، اقتصادی پویا و پر قدرت نشود و در بازارهای جهانی حرفی برای گفتن نداشته باشد، پیوستن به سازمان تجارت جهانی و باز کردن درهای اقتصاد به روی کالاها خارجی زیان‌آور و فاجعه‌بار می‌باشد.

برخی از کشورهای آسیایی در ۲۵ سال گذشته قدرت اقتصادی خود را افزایش داده‌اند، شکاف درآمدی بین برهه‌های آسیا و چین با

کشورهای صنعتی غرب در حال کاهش می‌باشد. امروز این اقتصادها، بازارهای کشورهای صنعتی غرب را از دست آن‌ها خارج کرده است. این اقتصادها وضعیتی مانند اقتصاد ژاپن در سال‌های اولیه بعد از جنگ دوم جهانی پیدا کرده است. تغییر زیرساخت‌های اجتماعی و تلاش و کوشش مردم در این کشور، این تحول را در اقتصاد چین به وجود آورده است.

حرکت به سمت جهانی‌شدن در اقتصاد ایران به توصیه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با خصوصی‌سازی و آزادسازی تجارت در اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰، بعد از پایان جنگ با عراق آغاز شد. معماران حرکت به سوی جهانی‌شدن، بدون بررسی و مطالعه و در نظر گرفتن آثار کوتاه‌مدت پیاده‌کردن سیاست‌های تعدیل اقتصادی، شتاب‌زده این کار را آغاز کردند. حاصل اجرای سیاست تعدیل را آمارها نشان می‌دهد.

آزادسازی واردات، حجم واردات کشور را به اندازه‌ای افزایش داد که برای اولین بار بدهی خارجی ایران به رقمی بسیار قابل‌ملاحظه رسید- آمار بانک جهانی، پنجاه میلیارد دلار را نشان می‌دهد-. بازپرداخت اصل و فرع این بدهی‌ها باعث شد که در سالی خاص، پنجاه درصد از درآمد حاصل از صادرات نفت و صادرات غیرنفتی، صرف بازپرداخت اصل و فرع این بدهی شود و برای اولین بار، ما از سایر کشورهای جهان خواستار تعویق بازپرداخت بدهی‌هایمان شدیم. کمیود درآمدهای ارزی باعث کاهش سرمایه‌گذاری در کشور شد؛ برای مثال در سال ۱۳۷۷، نرخ رشد سرمایه‌گذاری کل به قیمت ثابت در اقتصاد ایران ۵- درصد بود و از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۵ نیز متوسط نسبت سرمایه‌گذاری خالص به درآمد ملی بین ۵ تا ۷ درصد نوسان داشت. در سال ۱۳۷۳ نرخ رشد اقتصاد ایران ۲/۹۷- درصد شد و به‌طور متوسط در دوره‌ی ۹ ساله‌ی ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۸ اقتصاد ایران تنها ۰/۸۷ در سال رشد کرد. نرخ تورم در کشور در سال ۱۳۷۳ به ۲۵/۳ درصد رسید و در سال ۱۳۷۴ به ۴۹/۴ درصد افزایش یافت. سیاست تعدیل اجراشده در برنامه‌ی اول، شاخص‌های اقتصادی را در کشور بدتر ساخت که رئیس‌جمهور وقت، آزادسازی تجارت (واردات) را متوقف ساخت. حاصل برنامه‌ی تعدیل اقتصادی یا حرکت به سمت ادغام در اقتصاد جهانی در برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی- فرهنگی جمهوری اسلامی فاجعه بود. ۵.

یک بار ما آثار حرکت به سوی جهانی‌شدن را در ایران تجربه کردیم. سیاست‌های تعدیل اقتصادی در برخی از کشورها که توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را نه به‌طور کامل بلکه به‌طور گزینشی و با تقدم و تأخر مناسب اجزای سیاست تعدیل اجرا کرده‌اند و سرعت اجرای سیاست تعدیل در آن‌ها چندان زیاد نبوده، با موفقیت همراه بوده است. چین و شیلی مثالی در این زمینه می‌باشند. ادغام در اقتصاد جهانی یک ضرورت است، در غیراین صورت عدم تعامل با اقتصاد جهانی کشور را به جزیره‌ای در میان بسیاری از کشورها مانند آلبانی قبل از فروپاشی شوروی و کویا می‌تواند تبدیل می‌کند که یکی در قلب اروپا بسیار عقب‌مانده است و دیگری از فقیرترین کشورهای جهان می‌باشد. اما پیوستن به سازمان تجارت جهانی و تبعیت از قواعد و مقررات آن‌ها بدون داشتن قدرت اقتصادی نامناسب، فاجعه‌بار می‌باشد. سیاست‌گذاران اقتصادی، باید قبل از پیوستن به سازمان تجارت جهانی، شرایط لازم برای سودبردن اقتصاد ایران از عضویت در این سازمان را فراهم کنند. تقویت اقتصاد ایران نیازمند اصلاحات اساسی است. با روند حرکت موجود و سیاست‌های فعلی در اقتصاد کشور، هیچ‌گاه این شرایط مناسب فراهم نخواهد شد. سرعت در ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی، جلوگیری از فرار سرمایه و مغزها از کشور، جذب سرمایه‌ی خارجی و بهادادن به تخصص و آموزش در سطوح مختلف، می‌تواند در بلندمدت شرایط اقتصاد ایران را جهت پیوستن به سازمان تجارت جهانی و ادغام در اقتصاد جهانی بهبود بخشد. صنعت ایران در صورت عدم افزایش کیفیت محصول و بهره‌وری سرمایه و نیروی کار، در صورت پیوستن به این سازمان دچار مشکلی خواهد شد که صنعت نساجی ایران به‌خاطر قاچاق منسوجات چینی و ژاپنی به‌شکل غیرقانونی به آن دچار شد.

براساس مقررات سازمان تجارت جهانی، موانع غیرتعرفه‌ای مانند ممنوعیت‌ها، سهمیه‌ها و دیگر موانع در راه تجارت باید کنار گذاشته

شده و تعرفه‌های کالاها کاهش یابد؛ باید حقوق مالکیت معنوی رعایت شود. در این صورت با باز شدن درهای اقتصاد به روی کالاهای خارجی، صنعت، کشاورزی و بخش خدمات اقتصاد در مقابل رقابت خارجی قرار می‌گیرند. کدام رشته از صنعت کشور توان رقابت با کالاهای خارجی را دارد. ایران تنها در تولید نفت خام و گاز و برخی از محصولات کشاورزی دارای مزیت نسبی است (مانند محصولات باغی). در سال‌های گذشته به علت اهمال، کم‌کاری و سیاست‌های اقتصادی نامناسب دولت در بازار فرش دست‌باف، زعفران و پسته، سایر کشورها در بازارهای جهانی ایران را کنار زده‌اند. تولیدکننده و صادرکننده ایرانی نمی‌تواند محصولات با کیفیت و با قیمت مناسب را در زمان مناسب به بازارهای جهانی برساند؛ ناوگان حمل هوایی کالا، بسیار عقب مانده است.

پس از سالیان سال، ما هنوز نتوانسته‌ایم ناوگان ریلی کشور را به کشورهای هم‌جوار وصل کنیم؛ در تولید کالا برای مصرف داخلی درمانده‌ایم؛ تولید کالا برای بازار خارج از توان ما خارج است؛ کتاب‌ها و محصولات فرهنگی خارجی را بدون توجه به حقوق مالکیت معنوی در کشور کپی می‌کنیم. حال اگر قرار باشد به مؤلف و پدیدآورنده خارجی جهت تولید این محصولات در داخل کشور حق کپی‌رایت پرداخت کنیم، قیمت آنها به حدی افزایش می‌یابد که دیگر دانشجویان یا علاقه‌مندان قادر به خرید آنها نخواهند بود. به عنوان مثال کتاب را در نظر بگیرید؛ ترجمه کتاب‌های خارجی دیگر به ارزانی در دسترس علاقه‌مندان قرار نمی‌گیرد. از نظر فرهنگی هزینه خرید این محصولات برای مصرف‌کننده ایران افزایش می‌یابد. با توجه به شرایط اقتصادی کشور، ادغام شدن در اقتصاد جهانی در شرایط فعلی باعث افزایش بی‌کاری و افزایش نرخ تورم و کاهش سطح درآمد و نرخ رشد می‌گردد.

اما اگر شرایط مناسب برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی مهیا شود، با افزایش ورود کالاهای خارجی، این احتمال وجود دارد که رقابت این کالاها با محصولات داخلی باعث افزایش بهره‌وری و کیفیت کالاها در اقتصاد ایران شود؛ صنایع و واحدهای تولیدی ناکارآمد از گردونه فعالیت خارج شده و صنایعی که محصول با کیفیت و با قیمت مناسب تولید می‌کنند، توسعه بیابند و این به نفع اقتصاد کشور می‌باشد.

راه سودبردن از ادغام در اقتصاد جهانی، افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی کشور است. تاکنون ما از نظر سیاسی با کشورهای جهان تعارض داشته‌ایم و به جای ایجاد روابط برابر اقتصادی و سیاسی با کشورهای قدرتمند به ایجاد روابط نابرابر تن داده‌ایم.

پیدا کردن مزیت نسبی در کالاهای بسیار و رقابت با کشورهای دیگر در بازارهای جهانی نیاز به نیروی کار متخصص، با بهره‌وری بالا دارد. شرایط اقتصادی-سیاسی-اجتماعی کشور در ربع قرن گذشته باعث شده است که این نیروها، با همه‌ی علاقه‌ای که به سرزمین مادری دارند، جلای وطن کنند. سرمایه‌گذاری‌های ما در تربیت این نیروها بازده صفر داشته است و بازده چنین نیروهایی که بعد از فراغت از تحصیل می‌توانند به اقتصاد و فرهنگ کشور خدمت کنند، نصیب کشورهای اروپایی و آمریکایی شده است. بهادادن به تخصص و بهره‌وری، جلوگیری از رانت‌خواری و ایجاد فرصت‌های مناسب برای جوانان کشور، بی‌شک از مهاجرت آنان به کشورهای خارج جلوگیری خواهد کرد. بسیاری از اقتصاددانان بر اهمیت زیرساخت‌های اجتماعی در رشد اقتصادی تأکید داشته‌اند، ما در اقتصاد ایران بر این مسأله چندان تأکید نداشته‌ایم.

پویاساختن اقتصاد ایران و افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی و بهبود زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی، پیش‌نیازهای حفظ منافع ملی ایران در فرآیند جهانی شدن است. در غیر این صورت عضویت کشور در سازمان تجارت جهانی همان پحران‌هایی را حداقل در کوتاه‌مدت و میان‌مدت به وجود خواهد آورد که سیاست تعدیل اقتصادی به وجود آورد.

ایجاد رابطه برابر اقتصادی و سیاسی با کشورهای که از نظر اقتصادی و سیاسی بر قدرت هستند نیز یکی از پیش‌شرط‌های موردنیاز دیگر است. روابط نابرابر با کشورهای دیگر جهان بی‌شک

به نفع منافع ملي ما نخواهد بود. داشتن روابط اقتصادي و سياسي خوب با كشورهايي كه از نظر اقتصادي و سياسي كم قدرت مي باشند اگرچه بي ضرر است، اما كمكي به پويايي اقتصاد كشور نمي كند. البته براي پويا كردن اقتصاد كه مزايابي براي ما دارد، امكان دارد مجبور به پرداخت هزينه هايي باشيم كه اين از محدوده علم اقتصاد خارج است. ارزيايي اين مزيا و هزينه ها كار اقتصاددانان است اما تصميم گيري در مورد پرداخت يا عدم پرداخت اين هزينه ها وظيفه ي سياستمداران است و نه اقتصاددانان.

اقتصاد بين المللي و منافع ملي

از ديدگاه اقتصادي در روابط اقتصادي بين الملل، منافع ملي يك كشور هنگامي افزايش مي يابد كه آن كشور در مبادلات بين المللي بيش از آنچه به خارج مي دهد از خارج دريافت كند. بنابر ديدگاه هاي اقتصاددانان بين الملل، به خصوص پريش، به علت قدرت اقتصادي نابرابر بين كشورهاي صنعتي و كشورهاي درحال توسعه، رابطه ي مبادله - نسبت قيمت كالاهاي صادراتي به كالاهاي وارداتي - در طي زمان کاهش يافته است. به گفته ي نايره "در گذشته كشورهاي توليدكننده و صادركننده ي قهوه، براي مثال ۱۰۰ كيسه قهوه براي مبادله با يك جيب آمريكايي در زمان ارايه مي دادند، درحالي كه براي دريافت همان جيب در سال، مي بايست ۲۵۰ كيسه قهوه به بازار جهاني عرضه مي كردند." ۶ بنابراين، مبادله بين كشورهاي صنعتي و كشورهاي درحال توسعه يا توسعه نيافته منافع ملي كشورهاي صنعتي را افزايش داده و منافع ملي كشورهاي توسعه نيافته يا درحال توسعه را کاهش مي دهد.

به عقیده ي ميردال و خانم جون رابينسون نيز تجارت بين كشورها با قدرت اقتصادي نابرابر همواره به زيان كشورهاي درحال توسعه يا توسعه نيافته است، اگر قرار بود مبادله ي كامل بين اين دو گروه كشورها، به نفع هر دو باشد، در اين صورت ديگر كشور فقير و توسعه نيافته اي وجود نمي داشت. مبادله بين كشورهاي درحال توسعه با كشورهاي توسعه نيافته ي صنعتي، يك بازي مجموع صفر است كه در آن منافع ناشي از تجارت نصيب كشور صنعتي و توسعه يافته شده و زيان آن نصيب كشورهاي درحال توسعه مي گردد. ۷

بنابراين، ادغام ايران در اقتصاد جهاني به خاطر اين كه كشور ما عمدتاً صادركننده ي مواد خام و مواد اوليه و واردكننده ي كالاهاي ساخته شده مي باشد، منافع ملي ما را افزايش نمي دهد. باز شدن درهاي اقتصاد، زيان ناشي از مبادله را افزايش مي دهد.

اشكال عمده اين است كه در اقتصاد كشورها، در كشور ما با نزديك به پنج دهه حمايت از صنايع با تعرفه هاي بالا و به زيان مصرف كنندگان كه مجبور به خريد كالاها با كيفيت پايين و قيمت بالا شده اند، هنوز صنعت رشد پيدا نكرده است و نتوانسته با گسترش نگاه هاي اقتصادي، كالاهاي با كيفيت و با قيمت مناسب كه قدرت رقابت در بازارهاي جهاني را دارند، توليد كند. ما همزمان با كره ي جنوبي توسعه ي صنعتي را آغاز كرديم، هر دو در يك زمان كارخانه هاي مونتاژ اتومبيل را تاسيس كرديم اما با وجود تعرفه هاي وارداتي بالا، توليدكنندگان داخلي اتومبيل ما نتوانستند. كالاهاي با كيفيت بالا و قيمت مناسب براي ارايه به بازارهاي جهاني توليد كنند و ما نمي توانيم اتومبيل صادر كنيم، درحالي كه كره امروز به كشور ما اتومبيل صادر مي كند و ما اتومبيل هاي كره اي را در داخل مونتاژ مي كنيم. اين توسعه ي صنعتي كند باعث شده است كه با وجود تعرفه هاي بالا، هنوز آن گروه از مصرف كنندگان ايراني كه قدرت خريد بالاتري دارند، كالاهاي خارجي با قيمت بالاتر را به كالاهاي داخلي ترجيح دهند و مي بينيم كه انواع لوازم خانگي خارجي، بازار نسبتاً بزرگي در ايران دارند.

اما آيا منافع ملي حكم مي كند كه ما از مبادله ي کالا با خارج اجتناب كنيم؟ پاسخ اين سؤال منفي است.

براي دريافتن علت، اقتصاد آلباني قبل از فروپاشي شوروي، اقتصاد كوبا و كره ي شمالي را در نظر بگيريد. اولي در اروپا، دومي در آمريكاي لاتين و سومي در آسيا از جمله فقيرترين كشورها مي باشند. پس انزوای اقتصاد نيز منافع ملي را کاهش مي دهد. چاره ي افزايش قدرت توليدي اقتصاد، افزايش بهره وري و افزايش

ابداعات و کوشش برای تولید کالاهای با کیفیت و ارزان می‌باشد.

پیوستن به سازمان تجارت جهانی یا ادغام در اقتصاد جهانی هنگامی به نفع ماست که این بازی مجموع صفر را به یک بازی با حاصل بزرگتر از صفر تبدیل کنیم؛ یعنی در مبادلات بین‌المللی، هم ما و هم شرکای تجاری‌مان هر دو منفعی به دست آوریم و این جز با افزایش قدرت اقتصادی و پیشرفت در صنعت و خدمات امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در حالت اول، منافع ملی ما با ادغام در اقتصاد جهانی همسویی ندارد، درحالی‌که در حالت دوم این دو با هم همسو می‌شوند.

ایران برای ورود به بازار جهانی، نیازمند افزایش کمی و کیفی محصولات صنعتی و خدمات می‌باشد. افزایش کمی، نیازمند سرمایه‌گذاری در جهت نوسازی کالاهای سرمایه‌ای و پیاده‌کردن تکنولوژی و روش‌های جدید تولید می‌باشد. افزایش بهره‌وری با دادن پاداش مناسب به نیروهای کارآمد و اجتناب از به‌کارگیری نیروهای ناکارآمد ممکن است. افزایش کیفی نیز نیازمند افزایش سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی از طریق بهبود آموزش در مدارس، دانشگاه‌ها و مؤسسات فنی-حرفه‌ای و آموزش حین خدمات می‌باشد. در نظریه‌های جدید رشد، سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی اهمیت بسیار دارد؛ نیروهای انسانی کارآمد می‌توانند با افزایش بهره‌وری کل عوامل، باعث تولید کالای ارزان‌تر و با کیفیت‌تر و افزایش قدرت رقابت اقتصاد ایران در بازارهای خارج گردند.

جهانی‌شدن برای اقتصادهای پویا که توانایی بهبود وضعیت تولید از طریق سیاست‌های مناسب برای افزایش مزیت نسبی کالاهای تولیدشده در داخل را دارند، یک فرصت است. کاهش تعرفه‌ها، سدهایی را که مقابل صدور کالاهای کشور وجود دارد، از میان بر می‌دارد. کاهش تعرفه‌ها باعث می‌شود که قیمت کالاهای صادراتی کشور در بازارهای خارج، کاهش یافته و قدرت رقابت آنها در بازارهای خارج افزایش پیدا کند. اما اگر کشور نتواند کالاهای با کیفیت و با قیمت مناسب تولید کند، کاهش تعرفه‌های کشورهای خارجی نمی‌تواند برای محصولات کشور مزیت نسبی ایجاد کند، بنابراین کشور نمی‌تواند از فرصتی که کاهش تعرفه‌ها برایش ایجاد می‌کند، بهره‌برداري کند. در مقابل، کاهش تعرفه‌های کشور باعث می‌شود که قدرت رقابت کالاهای خارجی در داخل افزایش یافته و صنعت کشور نابود شود.

برای مثال؛ اگر تعرفه‌های واردات صنعت نساجی در ایران کاهش پیدا کند، باقی‌مانده‌های کارخانه‌های نساجی فعال نیز ورشکست می‌شوند.

پس این‌که پیوستن به سازمان تجارت جهانی به نفع اقتصاد کشور می‌باشد یا خیر، بستگی دارد به این‌که اقتصاد کشور تا چه اندازه می‌تواند در مقابل رقابت کالاهای خارجی از خود واکنش مثبت نشان دهد. تجربه‌ی حمایت‌های قبلی از صنایع نشان می‌دهد که صنعت غیربومی داخلی نمی‌تواند در برابر کاهش تعرفه و ورود کالاهای خارجی دوام آورد. پس تا قبل از یوپی‌اساختن اقتصاد کشور با سیاست‌های مناسب، پیوستن به سازمان تجارت جهانی به نفع اقتصاد ملی نمی‌باشد.

مانند یادداشت‌های قبلی‌ام درباره‌ی جهانی‌شدن، این نوشته را نیز با نقل قولی از ژوزف استیگلیتز به پایان می‌برم. وی در مقاله‌ی ارائه‌شده در یک سمینار می‌نویسد: "در فرآیند جهانی‌سازی، کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی، بسیاری از هنجارهای اخلاقی را نادیده گرفته‌اند. نهادها و سیاست‌هایی که بر فرآیند جهانی‌سازی حاکم‌اند باید اصلاح شوند؛ زیرا آنها منافع کشورهای صنعتی یا حداقل منافع گروه‌های خاص در این کشورها را مدنظر دارند و منافع کشورهای در حال توسعه و مردم در این کشورها را نادیده می‌گیرند"^۸.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) مهدی تقوی؛ جهانی‌شدن و چالش‌های پیش‌رو، فصلنامه‌ی

- پژوهشنامه‌ی اقتصادی، شماره‌ی ۵، تابستان ۱۳۸۱.
- ۲) رامش میشر؛ جهانی‌شدن و دولت رفاه، ترجمه‌ی مهدی تقوی، ناشر دانشگاه، علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۴، صص ۲۸-۴۷.
- ۳) دیوید رومر؛ اقتصادکلان پیشرفته (جلد اول)، ترجمه‌ی مهدی تقوی، ناشر واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، صص ۴-۲.
- ۴) برای تعریف مناسب از زیرساخت‌های اجتماعی نگاه کنید به "دیوید رومر"، صص ۲۲۰-۲۱۰.
- ۵) مهدی تقوی، ایران در آستانه‌ی هزاره‌ی سوم میلادی، فصلنامه‌ی پژوهشنامه‌ی اقتصادی، پاییز ۱۳۸۰، صص ۱۱-۲۷.
- ۶) مهدی تقوی؛ تجارت بین‌الملل، انتشارات پیشبرد، ۱۳۶۸، فصل سوم.
- ۷) همان‌جا.

J. Stiglitz, Ethics, Market and Government Failure and Globalization, Vatican Conference at Ninth Plenary Session of Pontifical Academy of Social Sciences, May, 2003

***دارای درجه‌ی دکتری اقتصاد و استاد دارای کرسی در دانشگاه علامه طباطبایی. از وی تاکنون ۱۸ کتاب تالیفی، ۲۵ کتاب ترجمه و ده‌ها مقاله‌ی علمی در نشریه‌های داخلی و خارجی به چاپ رسیده‌است.**